

Traduction Comme Voyage : Une Approche Dialectique et Herméneutique à La Traduction

Nosrat Hejazi ¹ 

Professeure assistante du département de la langue française, Faculté des Sciences humaines, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran

Résumé

Les théoriciens de la linguistique considèrent la traduction comme un “véhicule” apte à transmettre les concepts et les idées. Dans l’autre bout de cet axe, se rangent les culturalistes qui admettent la traduction non-pas comme “contenant” ou un “simple conducteurs”, mais ils l’envisagent comme un pont communicateur entre les diverses sémiosphères linguistico-culturelles. Dans une telle circonstance, l’approche herméneutique, fondée principalement sur les opinions idéologiques-herméneutiques – notamment sur l’approche philosophique de Steiner – ne considère la traduction ni comme un “récipient”, ni comme un “pont” __ mais la prend pour un voyage qui s’opère entre “moi” et l’“autre”; un voyage durant lequel le traducteur-voyageur sort des quatre phases de “soumission”, “agression”, “incorporation” et “restitution”, pour rentrer vers soi-même _ bien entendu comme une autre façon et après avoir accepté tant de métamorphose _pour se réintégrer dans son royaume.

Cet article vise à étudier la confrontation dialectique du «je» ou du «moi» avec «l’autre» chez le traducteur-voyageur et de faire voir l’enracinement progressif des idées colonialistes dans les approches herméneutiques de la traduction. La question qui se pose entre-temps est de savoir comment la transformation ontologique se produit dans ce voyage initiatique et comment «moi» et «l’autre» parviennent à la réconciliation et à l’unité théorique après s’être affrontés. Il semble que cette transformation par le passage latent du "moi" au "pas moi" et par la transformation, voir la métamorphose de "l’autre" en un "non-autre", atteigne quelque part le point zéro de l’équilibre et c’est bien là que le traducteur-voyageur fait émerger une nouvelle expérience épistémologique.

Mots-clés: traducteur-voyageur, voyage idéologique, dialectique, herméneutique, moi vs l’autre.

¹ E-mail: nos_hej@modares.ac.ir
<https://orcid.org/>

Translation as Journey: A Dialectical & Hermeneutical Approach to Translation

Nosrat Hejazi¹ 

Assistant professor of French Language Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

Linguistic theorists consider translation as a container conveying concepts and ideas. On the other hand, culturalists do not recognize translation as a “conveyor” or a “pure circuit”, but rather think of it as a “communication bridge” between various linguo-cultural semiosphere. Meanwhile, the hermeneutic approach based upon ideological & dialectical opinions _ and principally those relying on philosophical stances of George Steiner _ interprets translation not as a container or as a bridge, but as a journey from "self" to "other"; A journey in which the translator-traveler leaves her linguo-cultural semiosphere during the four stages of "submission", "aggression", "incorporation" and "restitution" to get back _ once totally metamorphosed and once it deems “other” _ to its primary semiosphere.

This paper aims to investigate the dialectical confrontation of "I" or "self" with "other" in the translator-traveler trajectory and seeks to take note of the gradual rooting of colonialist ideas in hermeneutic approaches to translation. The question that arises is how ontological transformation occurs throughout this cognitive journey and how "self" and "the other" reach reconciliation and theoretical unity after confronting each other? It seems that the ontological transformation is achieved once "self" becomes "not-self" and the "other" turns into "not-other" reaching somewhere the zero point of balance. This is exactly where the traveler-translator brings a new epistemological experience to the fore.

Keywords: translator-traveler, initiative-ideological journey, dialectics, hermeneutic(al), self vs other.

¹ E-mail: nos_hej@modares.ac.ir
<https://orcid.org/>

ترجمه به عنوان سفر: رویکرد هرمنوتیک و دیالکتیک به ترجمه

مقاله پژوهشی

نصرت حجازی^۱

استادیارگروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

نظریه پردازان زبان‌شناسی، زبان را به عنوان ظرفی برای انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها می‌دانند. در سوی دیگر این طیف، فرهنگ‌گرایان قرار دارند که ترجمه را نه به عنوان «طرف» یا «هادی صرف»، بلکه آن را به مثابه «پل ارتباطی» میان سپهرهای فرهنگی - زبانی متفاوت می‌انگارند. در این میان، رویکرد هرمنوتیک، با تکیه بر آرای ایدئولوژیک-دیالکتیک و به عبارتی کلی، نگرش فلسفی اشتاینر، ترجمه را نه به مثابه طرف و نه پل، بلکه به عنوان سفری از «خود» به «دیگری» تفسیر می‌کنند؛ سفری که در آن مترجم - مسافر در طول چهار مرحله «تسلیم»، «تجاوز»، «الحاق» و «استرداد» از سپهرزبانی - فرهنگی خود خارج می‌شود تا با تغییر و تحول در آنچه یافته است، به «گونه‌ای دیگر» به قلمرو زبانی - فرهنگی خویش باز گردد. هدف از این مقاله بررسی چگونگی تقابل دیالکتیک گونه «من» یا «خودی» با «دیگری» نزد مترجم - مسافر و ریشه گرفتن تدریجی اندیشه‌های استعمارگرا در رویکردهای هرمنوتیک به ترجمه است. سؤالی که در این میان مطرح می‌شود این است که در این سفر ذهنی چگونه دگرگونی دانش رخ می‌دهد و چگونه «من» و «دیگری» در پی تقابل با یکدیگر به آشتی و وحدت نظری می‌رسند. به نظر می‌رسد که دگرگونی دانش با گذر از «من» به «غیر من» و تبدیل «دیگری» به «غیر دیگری» در جایی به نقطه صفر تعادل می‌رسد و این درست همانجایی است که مترجم - مسافر تجربه معرفت‌شناختی جدیدی را به منصه ظهور می‌رساند. **کلیدواژه‌ها:** مترجم-مسافر، سفر ایدئولوژیک، دیالکتیک، هرمنوتیک، خودی/دیگری.

^۱. E-mail: nos_hej@modares.ac.ir

<https://orcid.org/>

۱. مقدمه

نظریه پردازان زبان‌شناسی زبان را به‌عنوان ظرفی برای انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها می‌دانند. تا مدت‌ها آراء چامسکی، بر افکار مترجمان چیره‌دستی چون نایدا^۱ و ولفرام ویلس^۲ اثر گذاشته و نمایندگان آن با آغوش باز از مطالعات نحوی ساختارهای زبانی گرفته، تا تغییرات عمیق در لایه‌های زیرین زبان و تقابل بنیادین روساخت و ژرف‌ساخت، همگی به ترجمه همچون «ظرف» و «هادی» صرف زبان می‌نگریستند (McElhanon, 2005, pp.54-59). در عین حال آرای چامسکی با آموزه‌های مکتب آلمانی ترجمه‌شناسی^۳ که ترجمه را زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی می‌دانستند، تلفیق شد (Aveling, 2004, n.p). به زعم لو آلئون^۴ (Lavault-Olléon, 2004, pp. 10-12)، رویکرد زبان‌شناختی به ترجمه باعث شد تا رشته‌های بینارشته‌ای دیگری از جمله زبانشناسی روان‌شناختی، جامعه‌شناسی زبان، علوم شناختی، نظریه‌های گفته‌پردازی، کارکردگرایی یا به عرصه مطالعات ترجمه گذاشته و در تقابل با آرای زبانشناسی صرف چامسکیایی قرار گیرد. با این حال از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ نیز باز هم شاهد حضور قدرتمند مترجمان زبان‌شناس یا زبان‌شناسانی قدری هستیم که از قضا در ترجمه نیز چیره هستند: کتفورد^۵، تبیر^۶، مونا بیکر^۷، جولیان هاوس^۸ و غیره. دغدغه مشترک این افراد در تعریف واحد معنایی است و ترجمه، به زعم این دسته ظرفی است برای انتقال معنا از یک واحد معنایی (تک‌واج، واژه، عبارت، جمله، پاراگراف،...) به واحد معنایی دیگر.

اما خیلی زود معلوم شد که «رعایت دستور زبان و قواعد زبان‌شناختی به انتقال معنا و مفهوم منجر نمی‌شود» (El Medjira, 2001). ایوان ظهر بر این باور بود که «ترجمه پدیده‌ای نیست که مرزهای آن یک بار برای همیشه تعیین شده و بسته شده باشد، بلکه فعالیتی است که هر لحظه در درون نظام‌های مشخص فرهنگی شکل می‌گیرد» (Even-Zohar, 1990, p.51). رانی (Rani,

1. Eugene Nida

2. Wolfram Wilss

3. *Übersetzungswissenschaft*

4. Lavault-Olléon

5. Catford

6. Taber

7. Mona Baker

8. Julian House

(2004, p.164) و تریونی (Thriveni, 2002, p.2) از بافت‌محور و فرهنگ‌محور ترجمه می‌گویند و بر این نکته صحنه می‌گذارند که ترجمه در بهترین شرایط محصول شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. نظریه ارتباطی^۱ (یا کویسن، کری^۲) نیز ترجمه را به مثابه «پل ارتباطی» برای مفاهیم بین‌ذهانی می‌انگاشت و رویکردهای نشانه‌معناشناختی^۳ (پیرس، بارت، اکو)، ترجمه را مجموعه کنش‌های نشانه‌ای و دال‌های تولید‌کننده معنا در نظر می‌گرفت.

اما در این میان، رویکرد دیگری به ترجمه شکل گرفت که مبتنی بر رویکرد هرمنوت‌های قرن ۱۹ از جمله شلاپرماخر شکل گرفت و با تکیه بر آرای ایدئولوژیک - دیالکتیک و به عبارتی بهتر نگرش فلسفی اشتاینر مجال ظهور متفاوت‌تر یافت. این رویکرد فلسفی، ترجمه را نه به عنوان ظرف و نه به عنوان پل، بلکه به عنوان سفری از «خود» به «دیگری» تفسیر می‌کند؛ «ترجمه، سفر است، سفر به سرزمین زبان دیگری و ... [در بازگشت] ارائه داستانی وفادار به متن [زیسته شده]». به قول ایزارتل و دریووا^۴ «ترجمه یک زبان به معنی رمزگشایی و رمزگذاری مجدد یک به یک کلمات نیست و این که مترجم یا مترجم هم‌زمان نیز یک نرم‌افزار ترجمه نیست. مترجم قبل از هر چیز فردی است با تجربه زیسته شده. میل به ترجمه میل به سفر است، میل به برقراری پیوند از یک زبان به زبان دیگر، از یک جهان نمادین به جهان نمادین دیگری و پر کردن این تفاوت‌ها و خلأهای زیستی به واسطه من «بینافرهنگی»^۵ (Issartel & Derivois, 2012, p. 273). در واقع، به اعتقاد ایزارتل و دریووا (2012)، مترجم بین دو جهان قرار دارد: الف) دو جهانی از بندها و پیوندها؛ ب) دوجوانی از حرکت‌ها^۶. در رابطه با مورد اول، موضوع عبارت است از قرارگیری مترجم در درون هر یک از دو فرهنگ و در عین حال قرارگیری مترجم در بین دو فرهنگ. به عبارت دیگر مترجم هم درون فرهنگ خودی است، هم درون فرهنگ دیگر، اما در عین حال او در جایگاه سومی که مرز میان دو فرهنگ است نیز جای دارد. این زبان و این فرهنگ از یک طرف «خودی» است و یک طرف «غیرخودی».

1. Approche communicationnelle de la traduction

2. Edmond Cary

3. Approche sémiotique de la traduction

4. Issartel & Derivois

5. Moi interculturel

6. L'entre-deux est un espace de liens

7. L'entre-deux est un mouvement

در این حالت مترجم، بسته به این‌که از خودی به سمت غیرخودی می‌رود یا بالعکس، باید فاصله‌اش را با مرز دو سپهر فرهنگی و زبانی از میان ببرد و خود را به خودی که برای آن آموزش دیده نزدیک کند.

در حالت دوم، مترجم در بین دو جهان در حال «حرکت» است. او باید از مسیر دریافت‌ها و برداشت‌های ذهنی خودی عبور کند و خود را در ورای مرز «دیگری» که بخشی از وجودش با آن مشترک است، بازشناسایی^۱ کند. به عبارتی او باید خود را برای ورود به مرز جدید آماده^۲ سازد و به سمت دیگری حرکت کند. در این حالت، مرز دو جهان با حرکت مترجم و نه با سکون و پیوند او تعریف می‌شود. در هر دو حالت، ایزارتل و درپووا ترجمه را نوعی جابه‌جایی و سفر از خود به دیگری یا بالعکس تعبیر می‌کنند.^۳

هدف از این مقاله بررسی چگونگی تقابل دیالکتیک گونه «من» یا «خودی» با «دیگری» نزد مترجم - مسافر و ریشه گرفتن تدریجی اندیشه‌های استعمارگرا در رویکردهای هرمنوتیک به ترجمه است. سؤالی که در این میان مطرح می‌شود این است که در این سفر ذهنی چگونه دگرگونی دانشی رخ می‌دهد و چگونه «من» و «دیگری» در پی تقابل با یکدیگر به آشتی و وحدت نظری می‌رسند. به نظر می‌رسد که دگرگونی دانشی با گذر از «من» به «غیر من» و تبدیل «دیگری» به «غیردیگری» در جایی به نقطه صفر تعادل می‌رسد و این درست همانجایی است که مترجم - مسافر تجربه معرفت‌شناختی جدیدی را به منصه ظهور می‌رساند. از آنجا که رویکرد هرمنوتیک اساساً رویکردی فلسفی است که برای ترجمه چهار فاز متصور می‌شود، در هر مرحله ارتباطی منطقی بین ترجمه و سفر به وجود آورده و این سفر دیالکتیک براساس فازهای این رویکرد فلسفی تبیین می‌شود. در این رابطه ضروری است که از یک طرف «کنش ترجمه‌ای» را به «سفر» نزدیک کرده و از طرف دیگر چگونگی تحول و گذار معرفت‌شناختی مترجم - مسافر را در طول این سفر دیالکتیک مورد بررسی قرار دهیم. بر این اساس، ابتدا پیشینه تحقیق را از نظر گذرانده، سپس پنجره فلسفی جدیدی را به مسئله سفر و مسافر خواهیم گشود.

1. Identification

2. Réaménagement

3. L'entre-deux touche la problématique du déplacement.

۲. پیشینه تحقیق

ایزارتل و دریووا با اشاره به این گفته گلیسان و شاموآزو^۱ که «هیچ زبانی، خارج از هم‌سرایی دیگر زبان‌ها نیست»^۲ (Glissant & Chamoiseau, 2007) معتقدند که یک مترجم در حین گذر از یک زبان به زبان دیگر می‌تواند تجربه «خودی» را به گونه‌ای بازتاب دهد که گویی متعلق به «دیگری» است (Issartel & Derivois, 2012, 275). به اعتقاد ایشان، در فرایند ترجمه، مترجم هم‌زمان می‌تواند فاصله زیستی میان «من» با «خودش»^۳، «من» با «دیگری»^۴ و «درون» با «برون»^۵ را بازتاب دهد. آن‌ها بر این باورند که مترجم در مسیر ذهنیت خود از یک فاز به فاز دیگر و در غربتی که منحصرأ مخصوص به اوست در حال گذار است. در واقع، مترجم انتقال‌دهنده کلمات و دردهاست. او یک میانجی فرهنگی است که در روریاریوی دو جهان نمادین متفاوت نقش فرد ثالث را ایفا می‌کند. او خود، نماد امتزاج‌های و پیوندهای احتمالی است و مفاهیم بینا فرهنگی می‌توانند در درون وی و به واسطه وی میسر شوند.

موسکوویتس^۶، مترجم، نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس آمریکایی، خواندن و ترجمه کردن را نوعی «سفر» به ناشناخته‌ها می‌داند (Moskovitz, 2012, n.p.). او در ذیل یادداشتی که در ترجمه انگلیسی از *آشیانه‌های خالی*^۷ که اصالتاً به زبان اتیوپیایی نوشته شده است می‌نویسد:

همواره این دغدغه را داشتم که اگر بتوانم راهی را پیدا کنم تا به واسطه آن به درون معنای شعرها قدم بگذارم و چیزی از موسیقی، احساس و طنز نهفته آن برداشت کنم، در آن صورت توانسته‌ام به تجربه‌ای عمیق‌تر و ظریف‌تر از آن کشور و مردمانش دست یابم (Moskovitz, 2012, n.p.). در سوی دیگر این طیف، ونوتی (2006) دیدگاه‌های تندرو دیگری را در مورد بینامتنیت ترجمه و ترجمه‌های بینامتنی مطرح می‌کند. وی برخلاف دیدگاه مرسوم یعنی یافتن نزدیک‌ترین معادل زبان اول در زبان مقصد، معتقد است که در کنش ترجمه‌ای، نه تنها متن بیگانه یا ترجمه‌شده از بافت اولیه

1. Glissant & Chamoiseau

2. «Aucune langue n'est, sans le concert des autres»

3. Soi avec soi

4. Soi avec l'autre

5. Internes et externe

6. Moskovitz

7. *Empty Nests*

خود تهی شده یا به اصطلاح از متن اولیه «بافت‌زدایی»^۱ می‌شود، بلکه متن ترجمه‌شده در طول سفر متحولانه خود به سوی مقصد به «بازبافت‌زایی»^۲ جدیدی می‌رسد. در این نگاه، مترجم نه به دنبال «بازنویسی» عبارات به شیوه‌ای جذاب و قابل فهم برای خواننده/دریافت‌کننده است و نه در صدد «جایگزینی» ساختارهای زبانی متفاوت، ارزش‌های فرهنگی متفاوت، سنت‌های ادبی متفاوت و نهادهای اجتماعی متفاوت؛ بلکه وی در صدد است تا با فرایند بازبافت‌زایی (یا بازیافت‌زایی) به بازسازی صورت‌سومی از روابط بینامتنی پردازد که در نظریه‌های نوین خوانشی ترجمه به آن بینامتن پذیرنده^۳ می‌گویند. بنابراین در این گذار، ترجمه یا قدم گذاردن به ساحت «دیگری» به معنی از دست دادن ویژگی‌های صوری یا معنایی [اولیه] نیست، بلکه به معنی به‌دست آوردن پاره‌ای از مشخصه‌های جدید متنی است. در واقع، در فراسوی تلاش برای برقراری معادل‌های واژگانی، ساختارهای زبانی و ارزش‌های فرهنگی متن ترجمه‌شده به واسطه شبه‌عوامل نوینی جایگزین می‌شوند که فقط و فقط در متن جدید مجال بروز و کارکرد دارند. در طول این گذر و گذار و حرکت از مبدأ به مقصد، متن ترجمه‌شده به انعکاس پاره‌ای از بازی‌های معنایی و ارزشی می‌پردازد. متن تولیدشده جدید تنها تفسیری از متن اولیه یا بیگانه است نه خود متن بیگانه و معنا و ارزش آن صرفاً اعتباری است نه ذاتی (Venuti, 2006, p.18-20).

در این نگرش، بینامتنیت، رخداد و کنش ترجمه را ممکن می‌سازد، اما در این سفر از مبدأ به قصد و در گذر از سرزمین‌ها و قلمروهای مختلف زبانی - فرهنگی، تفسیرهای فردی و جمعی بر متن اولیه افزوده شده و خوانش ساده و شفاف متن اولیه را مخدوش می‌کنند؛ به گونه‌ای که مرزهای معنایی، ارزشی و تفسیری که به واسطه ترجمه در قالب زیرمتن‌ها^۴ و زیرمتن‌های^۵ متعدد تولید شده‌اند، بسیار موج و نامشخص بوده و تعیین و تفسیر آن با ظرفیت جامعه هدف محقق می‌شود.

وانگهی، روفوکار (2006) معتقد است که در سفرهای متعددی که یک متن ترجمه‌شده به سرزمین‌های مختلف صورت می‌دهد، غنی‌سازی قلمروهای بینامتنی در سپهر زبانی - فرهنگی مقصد

^۱. Décontextualisation

^۲. Récontextualisation

^۳. l'Intertexte récepteur

^۴. Hypotexte

^۵. Hypertexte

بیش از پیش نمود می‌یابد. وی با استناد به بارت (1973) که می‌گوید «هر متنی خودش یک بینامتن است [...]»^۱، امکان سفر، جابه‌جایی، انتقال، ارزیابی، جهش، پرش و درنهایت تحول این بینامتن‌های ترجمه‌شده را بیش از نسخ ترجمه‌نشده می‌داند (Roux-Faucard, 2006, p. 115).

در همین راستا، مایکه دسمت (Desmet, 2001, p. 35-37)، با بررسی ترجمه کتاب‌های بازی جولی پُستمن^۲ برای کودکان از زبان انگلیسی به هلندی، کار مترجم در انتقال بینامتن‌ها و بینانشانه را سفری بینافرهنگی می‌داند که مترجم به واسطه آن سفر توانسته نسخه هلندی این بازی‌ها را به گونه‌ای ارائه دهد که در آن خوانندگان هلندی هر یک بتوانند به فراخور درک و سلیقه خود داستان‌ها را تفسیر کنند و خود به سفری بینامتنی مبادرت ورزند.

کارزاکای فوندا نیز در مقاله‌ای موسوم به «سفر به انتهای اغلاط و ترجمه‌های نامألوف»، ترجمه را به مثابه سفری به فراسوی شباهت‌های معنایی و دام‌هایی که تداخلات زبانی^۳ ایجاد می‌کنند تعبیر می‌کند و لذا مترجمان را از افتادن در دام بازی‌های کلامی و عبارت‌پردازی‌های نامتجانس باز می‌دارد (Carzacchi Fonda, 2002, p. 442).

بسیاری از سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز ترجمه و گفتمان‌ها به صورت برخط را «سفری» ده مرحله‌ای تعبیر می‌کنند که به سه مرحله اصلی و ده زیر مرحله فرعی تقسیم شده است (WhosOn, 2019).

در نهایت، فردریش شلایر ماخر، نماینده اصلی رویکرد هرمنوتیک به ترجمه، فرایند ترجمه را با فرایند فهمیدن یکی می‌دانست و معتقد بود که ترجمه تلاشی است برای فهم عمیق تولیدکننده معنا (Schleiermacher, 1999). بر این اساس او معتقد بود که مترجم برای بیرون کشیدن پیچیدگی‌های

^۱ هر متن یک بینامتن است. سایر متون - در سطوح متعدد، به اشکال کمابیش آشنا - در آن حضور دارند؛ متونی که از فرهنگ‌های پیشین بر آمده یا در فرهنگ‌های دور و نزدیک وجود دارند. [از این روی] هر متن تار و پود نوینی از نقل قول‌های پیشین خود است؛ نقل قول‌هایی که در متون مختلف می‌چرخند، دوباره در آن بازتوزیع می‌شوند و در قالب تکه‌هایی از رمزگان، عبارت‌پردازی‌ها، الگوهای آهنگین، در پاره‌ای از زبان‌های اجتماعی و غیره نمود می‌یابند، چراکه زبان همواره پیش از متن و پیرامون متن وجود دارد.

^۲ Jolly Postman

^۳ Interférences linguistiques

متن مبدأ ناچار است تا خود را به بافت مبدأ نزدیک کند و خود را در درون پوسته نویسنده قرار دهد تا آنچه را که او حس کرده است، احساس کند و آنچه را که او فهمیده است، بیندیشد (Raková, 2014). وی بر این باور است که «یا باید مترجم نویسنده را آسوده گذاشته و خواننده را به دیدار او برد، یا آن‌که خواننده را آسوده گذاشته و نویسنده را به دیدار او نائل کند». در حالت اول مترجم دست به ترجمه می‌زند و آنچه را که خود فهمیده است به دیگری انتقال می‌دهد، اما در حالت دوم، مترجم خودش نویسنده می‌شود و این بار نه دست به انتقال یا تقلید بلکه دست به خلق اثر می‌زند. او می‌گوید برای نیل به این هدف مترجم باید در فرایندی امتزاج‌گونه با گوشت و پوست و استخوان با نویسنده و دنیای مبدأ «یکی» شود و با ورود به دنیای ذهنی نویسنده و اتخاذ نقطه دید درونی او، «خود» و عالم ادراکی «خود» را فراموش کند. تنها در این صورت است که مترجم موفق به خلق دوباره اثر می‌شود و جایگاهی والاتر از مترجم یعنی جایگاه نویسنده را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین در دیدگاه هرمنوتیک شلایر ماخر، گذر از خود و ورود به عرصه دیگری که متفاوت از عرصه خودی است، در یک رخداد ترجمه‌ای شرط موفقیت در دو مرحله خلاصه می‌شود: ۱. حذف خود؛ ۲. گشودگی به دیگری. درمورد پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون تحول معرفت‌شناختی مترجم - مسافر و چگونگی عبور از خود برای ورود به ساحت به دیگری از منظر فلسفی مورد توجه قرار نگرفته است. لذا ضروری است که کنکاش بیشتری درمورد اندیشه‌های دیالکتیک در باب کنش ترجمه و ارتباطدهی آن با مسافر مورد توجه قرار گیرد.

۳. بحث و بررسی

آرای شلایر ماخر نسبت به ترجمه اگرچه «جداشدگی از "خود"» و «حرکت به سمت "دیگری"» را به صورت خام بازتاب می‌دهند، اما این تفکر درست یک قرن بعد، توسط جورج اشتاینر (1975) مورد بازخوانی قرار می‌گیرد. اشتاینر نه تنها همانند سلف خود «ترجمه را نوعی فهمیدن می‌داند»، بلکه «هر نوع فهمی را نوعی ترجمه»^۱ قلمداد می‌کند (Steiner, 1998) و از این روی فصل اول کتاب خود موسوم به *بعد از بابل* را به همین تفسیر از ترجمه اختصاص می‌دهد. بر این اساس، برای اشتاینر هر مدل ارتباطی و مفاهمی، نوعی «ترجمه» محسوب می‌شود. با این تفسیر، سراسر عالم ارتباطات زبانی، بینابانی و بینانشانه‌ای نوعی ترجمه است که هدف غایی آن‌ها فهم و فهماندن است.

^۱. "Comprendre, c'est traduire"

بدین ترتیب، مترجم همچون مسافری است که مرحله به مرحله از خود جدا می‌شود تا دیگری را تجربه کرده و آنچه را که خود زیسته است به‌عنوان ره‌توشه به دیگری انتقال دهد و آنچه را که دیگری ادراک کرده است، به‌عنوان سوغات سفر به خودی باز گرداند. وانگهی او مکانیسم «فهماندن و فهمیدن» یا به عبارتی الگوی «دینامیک ترجمه» را به چهار مرحله تقسیم می‌کند:

۱- مرحله تسلیم^۱: مرحله اول مرحله اعتماد «من» است؛ «من» مترجم - مسافر در برابر متن و بافت مبدأ سر تسلیم فرود می‌آورد^۲ و می‌پذیرد که این متن به‌رغم غرابت ظاهری و بیگانه بودن پوسته بیرونی‌اش، «معنایی»^۳ دربر دارد. در اینجا مترجم به مانند روایت‌شناسی کنشگرای گرماس «فاعل جست‌وجوگری»^۴ است که به دنبال کشف «معنا» یا همان «شیء ارزشی»^۵ است (Greimas, 1972). یوری لوتمان (Lotman, 2005) این مرحله را تحت عنوان ورود به مرز^۶ بازتاب می‌دهد. در واقع مرز یکی از مهم‌ترین وجوه سپهر نشانه‌ای^۷ است که خود را از دیگری جدا می‌سازد و با نشانه‌ای‌سازی^۸ عناصر واردشونده به مرز زیستی و زبانی را رمزگشایی^۹ می‌کند. او معتقد است که همواره بین «بیرون» و «درون» مرز، اطلاعاتی وجود دارد که همواره از بیرون به درون و از درون به بیرون نشت می‌کند. درون مرز، «خودی»^{۱۰} است و بیرون مرز «دیگری»^{۱۱}. این پویایی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر به‌واسطه حضور «دیگری». در واقع «من» یا «خود» به واسطه «دیگری» نشاندار شده و واجد هویت می‌گردد. بنابراین، در رویکرد هرمنوتیک نیز مترجم - مسافر باید از مرز «من» یا مرز

1. Phase de soumission

2. Elan de confiance

3. Signification

4. Sujet

5. Objet de valeur

6. Frontière (espace sémiotique)

7. Sémiosphère

8. Sémiotization

9. Décodage

10. Moi

11. Autre

«خودی» عبور کند تا به سپهر نشانه‌ای «دیگری» وارد شود و با عناصر زیستی، زبانی و فرهنگی او نشاندار شود. اگر او در این مرحله به متن و بافتار پیرامونی آن اعتماد نکند و سر تسلیم در برابر الزامات و شئون آن فرود نیاورد، سوغاتی که ارائه می‌دهد، یا رهاوردی (ترجمه‌ای) هضم نشده و ناپخته‌ای است یا توشه‌ای (ترجمه‌ای) کلمه به کلمه به همان پوسته ظاهری بسنده کرده است. در این حالت، از میان روابط دال و مدلول برای تولید معنا، تنها دال به دست آمده است و نه معنا.

۲- مرحله تجاوز^۱: در این مرحله مترجم - مسافر به متن، پیرامتن و فرامتن حمله می‌کند و برای استخراج معنایی که مد نظر اوست (شیء ارزشی) چه در سطح و چه در عمق به تاخت پیش می‌رود. این مرحله، فصل افزایش رمزگشایی‌ها و ورود به بطن و پیکره متن و پیرامتن است. این مرحله، مشابه رخدادها و سلسله‌مراحلی است که فاعل - قهرمان در روایت‌شناسی ساختارگرای گرماس با کنش‌هایی که انجام می‌دهد و مراحلی که پشت سر می‌گذارد با آن روبه‌روست. به اعتقاد لوتمان عنصر «خودی» یا «من» در تلاشی خستگی‌ناپذیر برای تبدیل شدن به «دیگری» است. اما این دیگری بی‌درنگ حاصل نمی‌شود، بلکه «من» ابتدا باید به غیرمتن که ماهیتاً همان «من» است، اما ویژگی‌های صوری و ظاهری آن متفاوت از «من» است تبدیل شود. در این مرحله هم اشتاینر و هم لوتمان معتقدند که فاعل - قهرمان، مترجم - مسافر نمی‌تواند جز در قالب کنشگری فعال و درنورنده^۲ وارد ساحت «دیگری» شوند. البته عبور از مرحله غیر من به دیگری نیز مستقیم نیست، بلکه «غیر من» ابتدا باید به «غیردیگری» ملحق شود. انفعال در این مرحله و عدم توانایی در عبور از مرز قطعاً به شکست منجر است.

۳- مرحله الحاق^۳: این مرحله که به نوعی مرحله «غیردیگری» است، پرتنش‌تر و پرتکاپوتر از مرحله قبل است. مترجم - مسافر هر چه در چنته دارد به میان می‌اندازد تا چیزی از رمزها در متن مبدأ باقی نماند. او شیء ارزشی خود (معنا) را که غیردیگری است و البته بویی از دیگری دارد پیدا کرده، و قرار است با رمزگذاری مجدد، آن را از مرز

1. Phase de l'agression

2. Conquérant

3. Phase de l'incorporation

«غیردیگری» به «دیگری» و درنهایت به مرز «خودی» انتقال دهد. در اینجا مجدداً پاره‌ای از رخداد‌های کنشی و زبانی لازم است تا معنا به گونه‌ای متفاوت و با رمزگذاری جدید به ساحت «خودی» باز گردد. این کدگذاری^۱ باید به گونه‌ای باشد که پاره‌ای از عناصر یا کدهای مبدأ را در خود حفظ کند، اما در عین حال باید رمزگانی داشته باشد تا برای بازگشت مجدد برای «مرز خودی» آماده باشد. در این قسمت، مترجم - مسافر بار خود را برای بازگشت به سرزمین خودی آماده می‌سازد، بدون آن‌که پای از ریشه سرزمین دیگری بیرون کشد. البته، اگر مترجم - مسافر در این مرحله متوقف شود و نتواند به سلامت از مرحله سوم به مرحله چهارم بازگردد، سوغاتی که ارائه می‌دهد، ترجمه‌ای مقلدانه^۲ است که نه ویژگی‌های سپهر نشانه‌ای زبان «خودی» را به‌طور کامل دارد و نه با ویژگی‌های فرهنگ «دیگری» قرابت دارد. گامی دیگر لازم است تا این سفر به فرجام رسد و ره‌توشه با ارزشی افزوده^۳ به مقصد رسد.

۴- مرحله چهارم، مرحله استرداد^۴ است. مترجم - مسافر شیء ارزشی را که از دیگری برگرفته و آنچه از رمزگان مبدأ را از بین برده است، در قالبی دیگر و با رمزگذاری جدید به مقصد خود می‌رساند. استرداد به این معناست که معنای به سرقت رفته در دو مرحله قبلی، به مرزی دیگری باز می‌گردد. ماهیت و ویژگی‌های ذاتی شیء ارزشی (معنای به‌دست آمده از طریق ترجمه) همان آن است، اما ویژگی‌های جدیدی بر آن افزوده شده و رمزگذاری‌های آن با ویژگی‌های مرز جدید - مرز دیگری - ارزش‌گذاری می‌شود. در اینجا معنایی بیش از معنای اولیه و ارزشی بیش از ارزش اولیه به مرز جدید آورده شده است. در این مرحله مترجم - مسافر به فرجام سفر خود می‌رسد و به قول راکووا مترجم به آرامش درونی دست می‌یابد. او پای‌بندی به متن را با ارائه تفسیر و برداشتی «خودی»^۵ از آن به «دیگری» عرضه می‌کند. همانگونه که در

^۱. Encodage

^۲. Traduction assimilatrice

^۳. Plus-value du sens

^۴. Restitution

^۵. Exégèse subjective

روایت‌شناسی کنشگرای گرماس وضعیت پایانی^۱، وضعیت جدید و متفاوت از وضعیت اولیه‌ای^۲ است که کنشگران دنیای داستانی به آن سروسامان داده‌اند، فرجام مترجم - مسافر نیز در ایجاد توازن و آشتی بین متن مبدأ و مقصد خلاصه می‌شود. به عبارتی مترجم - مسافر توانسته با موفقیت از مرز «خودی» عبور کند، و در طی دو مرحله و در حرکتی تهاجمی خود را به دیگری پیوند زند. در مرحله بعد او توانسته رهاورد تازه‌ای را که متعلق به «دیگری» است، با مختصاتی جدید به درون مرزهای «خودی» راه دهد. در این مرحله هم خود و هم دیگری در چالشی دیالکتیک و تضادگونه قرار ندارند، بلکه میان آن‌ها رابطه‌ای دو سویه از سر تعادل و توازن برقرار است. در این قسمت، برهم‌کنش قوای خودی و دیگری صفر تعادل است: هم «دیگری» از ره‌توشه سفر خود راضی است و هم «خودی» فرصت گشودگی به فراسوی مرزهای «دیگری» را داشته است. هرچند که این تعادل و نظم دوسویه برای همیشه پایدار نیست و واضح است که چربش گفتمان یکی بر دیگری که به دنبال تکرار و استمرار و بسط طولی و عمقی در جامعه صورت می‌پذیرد، موازنه قدرت زبانی و به طبع آن فکری - فرهنگی و ایدئولوژیک را بر هم زده و تفکر یا زبان خاص «دیگری» را به صورت نرم و نامحسوس بر مثلث زبان - قدرت - هویت تحمیل می‌کند. وانگهی آنچه در این مرحله مهم می‌نماید این است که آیا شیء ارزشی و ره‌توشه سفر ترجمه‌ای مسافر در جامعه هدف یا جامعه «خودی» دستمایه‌ای ماندگار و ارزشمند باقی می‌ماند، یا آن‌که با موج جهانی سازی^۳، یا به عکس بومی سازی^۴، رو به اضمحلال و فراموشی می‌رود. در حالت اول، «مترجم - مسافر» آرام و آرام جامعه هدف خود را به سمت روایت‌پردازی یک‌دست و غالب و نیز گفتمان هژمونیک پیش می‌برد. در حالت دوم، رهاورد مترجم از سفر تجربی خود صورتی بومی، اجین شده با فرهنگ محلی و تکثرگرا پیدا می‌کند. معنای به‌دست آمده از طریق ترجمه در هزاران آینه متکثر

1. Situation finale

2. Situation initiale

3. Globalisation

4. Localisation

می‌شود و هر یک براساس ساحت جغرافیایی - فکری و زبانی به هزار رنگ و جلوه جدید بازتولید می‌گردد؛ معنایی که قطعاً برآمده از یک الگوی اولیه و جهان‌شمول است اما این معنای به‌دست آمده دیگر همان مفهوم اولیه را در بافت جدید ندارد، بلکه معنای آن، رنگ و صورت آن، هر لحظه در حال تغییر و دگرگونی است.

۴. نتیجه‌گیری

هدف از این نوشتار بررسی رویارویی «من» مترجم - مسافر با «دیگری» در رویکردهای هرمنوتیک و فلسفی به ترجمه است. سؤالی مطرح شد این بود که مترجم در سفر ذهنی و حرکت از خود به دیگری چگونه با دگرگونی دانشی مواجه می‌شود و این‌که چگونه «من» و «دیگری» در پی تقابل با یکدیگر به آشتی و وحدت نظری می‌رسند. فرض بر این بود که دگرگونی دانشی با گذر از «من» به «غیرمن» و تبدیل «دیگری» به «غیردیگری» در جایی به نقطه صفر تعادل می‌رسد و این درست همانجایی است که مترجم - مسافر تجربه معرفت‌شناختی جدیدی را به منصفه ظهور می‌رساند.

در این رهگذر، شاهد بودیم که مرحله دو و سه مرحله، ساحت تبلور و ظهور «غیرمن» و «غیردیگری» است. در واقع، نوعی دگرگونی معرفت‌شناختی در «من» حاصل شده که قرار است او را از «خود» خالی و از «دیگری» پر کند، بی‌آن‌که «من» را انکار و «دیگری» را تأیید کند یا به عکس، به انکار «دیگری» و تأیید «من» بینجامد. بدین ترتیب، مرحله دو و سه ترجمه به‌عنوان مرز سیالیت‌ها، دگرگونی‌ها، اختلاط‌ها و امتزاج‌ها تعیین شد. درست در این دو مرحله است که مترجم دست به انتخاب می‌زند، یا رنگ و بوی نویسنده اصلی را حاکم نگه می‌دارد و خواننده را به سمت مبدأ سوق می‌دهد، یا به عکس، مترجم در حداکثر قوای خود به سمت خواننده و بافت مقصد می‌رود و رنگ بوی مقصد را بر متن اضافه می‌کند. در هر دو صورت، سفر از «درون» به «بیرون»، و یا سفر از خود به دیگری با نوعی دگرگونی دانشی و شناختی همراه است؛ دگرگونی‌ای که شکستن مرزهای درونی و گشودگی به سمت بیرون و سفر به ناشناخته‌ها و بازگشتن از ناشناخته‌ها به درون شناخته‌ها را به همراه دارد.

در این سیر و سفر، مترجم در هر مرحله از مرزهای منیت خود خارج می‌شود تا به دیگری پیوندد. درست در لحظه‌ای که «دیگری» به کمال به دست مترجم افتاد، مترجم بار سفر بر می‌گیرد تا به مرزهای قبلی خود برگردد. با این تفاوت که معنای قلمرو «دیگری» به گنجینه قلمرو «خودی»

افزوده شده و بر غنای قلمرو «خودی» که این بار متفاوت از «خود» قبلی است می‌افزاید. با این توصیف، «خودی» نیز «خودی پیشین» نیست، بلکه آمیزه‌ای از من، غیر من، غیردیگری و دیگری است.

نکته پایانی این‌که، دینامیک «من» و «خودی» و تجارب معرفت‌شناختی هر یک از آن‌ها مادامی‌که با یکدیگر در تعامل و هم‌افزایی باشند ادامه خواهد داشت. وانگهی چربش یکی بر دیگری توازن قوا را بر هم زند و مترجم را به سمت استیلای زبان و فرهنگ خودی بر دیگری یا استعمار زبان و فرهنگ «دیگری» به نفع «خودی» سوق می‌دهد. در این حالت، توازن صفر برقرار نیست، یا خودی استعمارگر می‌شود و یا استعمارپذیر. در این حالت، مسافر نه ظرف و هادی زبانی است، نه «پل ارتباطی» است و «مسافر»، او یک «عامل اجتماعی»^۱ و «سیاست‌گذار زبانی و فرهنگی»^۲ است که اهداف خود را دنبال و سیاست‌های خود را برنامه‌ریزی می‌کند. در این حالت، به تعداد مترجمان «خودی» و مترجمان «دیگری»، عاملان و کارگزاران ایدئولوژیک وجود دارد که سیاست‌های فرهنگی و زبانی را به سمت مثبت صفر (سپهر زبانی - فرهنگی خودی) یا منفی صفر (سپهر زبانی و فرهنگی بیگانه) هدایت می‌کنند. همچنین بسته به این‌که آیا شیء ارزشی و ره‌توشه سفر ترجمه‌ای مسافر در جامعه هدف یا جامعه «خودی» دستمایه‌ای ماندگار و ارزشمند باقی می‌ماند یا آن‌که به دست فراموشی سپرده می‌شود، توزیع معنا در جامعه را به دو سمت متفاوت پیش می‌برد: یا معنای جدید و ره‌توشه غالب و یکسان به شیوه‌ای هژمونیک در جامعه هدف پذیرفته می‌شود (جهانی‌سازی معنا و مفاهیم ارزشی)؛ یا معنای به‌دست آمده جدید در طول مرحله استرداد به‌صورت بومی شده و «خودی» در جامعه هدف به هزاران جلوه مطلوب و محلی پذیرفته می‌شود (محلی‌سازی معنا و مفاهیم ارزشی). این نگرش که بعدها خود را در رویکردهای استعماری و پسااستعماری نشان می‌دهد، ترجمه را به‌عنوان ابزار استعمار و مترجم را به‌عنوان استعمارگر پنهان و استعمارپذیر خاموش قلمداد می‌کند. همچنین همگام با مونا بیکر (2018) و وانسا لئوناردی (2019) بر این باوریم که این نگرش سرآغازی است بر سفرهای هویتی و معرفت‌شناختی جدید که در آن نویسندگان و مترجمان زبان‌های کم‌گوش‌تر از طریق

^۱. Agent social

^۲. policy maker

ترجمه خویشتن^۱ به جنگ با فرودستی هویتی^۲ خود می‌روند و در تلاشند تا از ورای ارتباط و همگرایی/واگرایی نظام‌های چندآوایی و چندفرهنگی^۳ تصویری جدید یا دگرگونه از خود به نمایش گذارند و یا روایت‌های نوین و بکری را از خود بر جای گذارند؛ روایت‌هایی که در تعارض با جریان‌های اصلی هویتی و زبانی هستند^۴ («دیگری»^۵) و نهضت‌های فکری به حاشیه رانده شده^۶ («خودی»^۷) را نضج می‌دهند.

References

- Aveling, H. (2004). A short history of western translation theory. *TEXT*, 8(1), 1-11.
- Baker, M. (2018). *Translation and Conflict: A Narrative Account*. New York: Routledge.
- Barthes, R. (1973). Théorie du texte. *Encyclopédie Universalis*. [en ligne], consulté le 4 avril 2023. URL : <https://www.universalis.fr/encyclopedie/theorie-du-texte/2-la-theorie-du-texte/>
- Carzacchi Fonda, M. (2002). Voyage au bout de l'erreur. Des traductions cocasses. *Italies*, 6, 429-449. DOI : 10.4000/italies.1630
- Desmet, M. T.K. (2001). Intertextuality/Intervisuality in Translation: The Jolly Postman's Intercultural Journey from Britain to the Netherlands. *Children's literature in Education*. 32 (1), 31-43.
- El Medjira, N. (2001). Fidélité en traduction ou l'éternel souci des traducteurs. *Translation Journal*, 5(4), n.p.
- Even-Zohar, I. (1990). Polysystem Studies. *Poetics Today*, 11(1), 9-26.
- Issartel, L., & Derivois, D. (2012). Interpréter et traduire la demande d'asile. Quel travail psychique ? *ERES. Cliniques Méditerranéennes*, 85(1), 271-284.

¹. (self)translation

². identical inferiority

³. multicultural and multilingual systems

⁴. main stream narratives

⁵. otherness

⁶. marginal narratives

⁷. self

- Greimas, A.J. (1972). *Sémantique Structurale: Recherche de méthode*. Paris : Larousse.
- Lavault-Olléon, E. (2004). Traducteurs, traductologues, théories et pratiques : petit état des lieux. *Traduire. Revue française de la traduction. Société française des traducteurs*, 203, 7-24.
- Leonardi, V. (2019). Fighting Inferiority: Negotiating Identity and Otherness through (self) translation. *I-LanD Journal*, 2. In *Translating and interpreting linguistic and cultural differences in a Migrant Era*. DOI: 10.26379/IL2018001_12
- Lotman, Y. (2005). On the Semiosphere. *Sign System Studies*, 33(1), 205-229.
- McElhanon, K. A. (2005). From word to scenario: The influence of linguistic theories upon models of translation. *Journal of Translation*, 1(3), n. p.
- Moskovitz, C. (2012). *A Journey to Translation*. World Literature Today. <https://www.worldliteraturetoday.org/journey-translation>, retrieved 23/9/2019.
- Raková, Z. (2014). *Les théories de la traduction*. CZ : Masarykova Univerzita.
- Rani, K. S. (2004). Writer-translator discourse: Translating Australian Aboriginal women's writing. *Translation Today*, 1(1), 163-170.
- Roux-Faucard, G. (2006). Intertextualité et Traduction. *Meta*, 51(1), 98-118.
- Schleiermacher, F. (1999). *Ueber die verschiedenen Methoden des Uebersetzens. Des différentes méthodes du traduire*. Paris : Le Seuil.
- Steiner, G. (1998). *After Babel. Une poétique du dire et de la traduction*. Paris : Albin Michel.
- Thrivani, C. (2002). Cultural elements in translation: The Indian perspective. *Translation Journal*, 6(1), Retrieved from <http://translationjournal.net/>.
- Venuti, L. (2006). Traduction, Intertextualité. Interprétation. *Palimpsestes*. "Traduire l'intertextualité", 18, 17-42.
- WhosOn (2019). The Journey of translated live chat session. UK. Retrieved 23/9/2019. <https://www.whoson.com/translation/the-journey-of-a-translated-live-chat-session/>